مثال

ازدواج و پختگی

از مرحوم آقای مطهری یادم است می‌گفتند خدای متعال یک پختگی‌هایی هست که راهش را دامادشدن و ازدواج قرار داده است. کسی بگوید من ناباغهی اعصاب و قرونم؛ علم و افقه و این ها راه ندارد[1]. راهش این است. بعضی چیزها راهش عمل است؛ راهش به چیزی تن دادن، شانه زیر بار گذاشتن و دل دادن است.

خاطرات مستر همفر

حاج آقا -ولو بعضی‌ها دیدم در این کتاب خدشه‌هایی دارند، می‌گفتند- تصریح می‌کردند که کتاب همفر، شواهد صدق دارد. آن قدر حاج آقا این را قبل از درس تکرار کرده بودند، من بعد از چندین سال این کتاب را خواندم، دیدم اوّل تا آخرش را مثل اینکه خوانده ام. این طور حاج آقا تکرار می‌کردند یکی از چیزهایی‌اش که می‌فرمودند همین بود که گفته بود آن خود جاسوس، همفر، می‌گوید بریتانیا برگشتم، رفتم یک اتاقی وارد شدم دیدم ۵نفر نشسته‌اند[2]، نحو لباس پوشیدنشان همان نحو لباس پوشیدن علمایی بود که در استانبول و در جاهای دیگر در بالا سالمی دیده بودم .به من گفت از این ها هر چه می‌خواهی بپرس. می‌گفت پرسیدم تعجب کردم، سؤالاتی که همان جا پرسیده بودم همان جوابی که در آنجا گفتند این هم همینجا جواب داد. فقط یک کلمه هم به آن اضافه کرد [3] . منظور، می‌شود که چند مسیحی بروند در رشته‌های کار بکنند که پاسخگوی مسائل حنفی و حنبلی و این ها باشند مثل خود آن‌ها و هیچ کس نفهمد که این ها مسیحی‌اند.

البته این ها جواب‌ها، جواب‌های کلاسیک است. جواب‌های طوطی‌وار را یاد گرفته اند، یا در کلاس استدلال صغری و کبرایش را بلدند می‌گویند. این، غیر از التفقه فی الدین است. و لذا آن کسی که در لندن است، این ارتکازی را که ما می‌گوییم ندارد. یعنی ذهن او، در بحران‌های فعال بشود برای اینکه آن خلأ ِیک خانه ی جدول را پر کند، نمی‌تواند. تفاوت هم اینجا ظاهر می‌شود. ملاحظه می‌کنید. به عبارت دیگر یک غذای مطبوخی که از مواد اولیّه با درجه‌ی حرارت خاص پخته بشود همه با هم، این طور نیست. یک چیز تصنعی است.

---

[1] تجربه‌های خیلی قطعی نشان داده است كه افراد پاك مجرّد كه برای اینكه بیشتر به اصلاح نفس خودشان برسند، به این عنوان و به این بهانه ازدواج نكرده‌اند و یك عمر مجاهده نفس كرده‌اند، اولاً اغلبشان در آخر عمر پشیمان شده‌اند و به دیگران گفته‌اند ما این كار را كردیم، شما نكنید. و ثانیا با اینكه واقعا ملاّ بودند، در فقه و اصول مجتهد بودند، حكیم و فیلسوف بودند عارف بودند، تا آخر عمر و مثلاً در هشتادسالگی باز یك روحیه بچگی و جوانی و یك خامی هایی در اینها وجود داشته است. مثلاً یك حالت سبكی خاصی كه گاهی یك جوان دارد، می‌بینی همان حالت در این آدم هشتاد ساله هست. و این نشان می‌دهد كه یك پختگی هست كه جز در پرتو ازدواج و تشكیل خانواده پیدا نمی‌شود، در مدرسه پیدا نمی‌شود، در جاده با نفس پیدا نمی‌شود، با نماز شب پیدا نمی‌شود، با اراده به نیكان هم پیدا نمی‌شود. این را فقط از همین جا باید به دست آورد و لهذا هیچ

وقت نمی‌شود که يک کشيش يا کارديناﻟ به صورت يک انسان کامل در بيايد، اگر واقعا در کارديناﻟی خودش صادق باشد... جهاد هم خودش يک عاملی است که جانشين نمی‌پذيرد؛ يعنی امکان ندارد که يک مؤمن ِمسلمان ِجهاد رفته و يک مؤمن ِمسلمان ِجهاد ندیده، از نظر روحيه يک جور باشند. انسان در شرايطی قرار بگيرد- ما که قرار نگرفته‌ايم و نمی‌دانيم اگر در آن شرايط قرار بگيريم چه از آب در می‌آيد- که با کسی روبروست و او به روی وی اسلحه کشيده، در لحظه‌ای بايد تصميم بگيرد، شور ايمانی‌اش چنان ثابت و پابرجا باشد که در آن لحظه مرگ°خودش را به خاطر دين و ايمانش در کام اژدهای مرگ بيندازد. کاری که از اين عامل ساخته است، از عامل‌های ديگر ساخته نيست. (مجموعه آثار استاد شهيد مطهری (تعليم و تربيت در اسلام)، ج22، ص: 941-942) روان انسان اينطور است؛ بعضی عوامل هستند که تا انسان کالس آن را طی نکند آن پختگی مخصوص را که بايد پيدا کند، پيدا نمی‌کند. مثلاً ازدواج از نظر اسلام از چند جنبه مقدس است. برخلاف مسيحيت که تجرّد در آن تقدس دارد، در اسلام تأهّل تقدس دارد. چرا اسلام برای تأهل تقدس قائل است؟ يکی از موارد تقدسش جنبه تربيتی روح انسان است. يک نوع پختگی و يک نوع کمال برای روح انسان هست که جز به وسيله تأهل پيدا نمی‌شود. يعنی اگر يک مرد يا يک زن تا آخر عمر مجرّد بماند و لو اينکه تمام عمرش را رياضت بکشد، نماز بخواند، روزه بگيرد، به مراقبه و مجاهده با نفس بگذراند، در عين حال يک نوع خامی در روح اين آدم مجرد هست و علتش اين است که متأهّل نشده است؛ چه زن ِمجرّد باشد چه مرد مجرّد. اين است که اسلام تأهل را سنت می‌داند و يکی از جهات آن تأثير در تربيت و پختگی روح انسان است. ممکن است بعضی اشخاص بگويند ما اگر متأهل نيستيم ولی بالأخره به حال عزوبت باقی نمی‌مانيم. نه، مسئله تأهل، اختيار همسر کردن، متعهد شدن در مقابل يک همسر و بعد متعهد بودن در مقابل فرزندان است که روح انسان را پخته و کامل می‌کند. چيز ديگر جانشينش نمی‌شود. عواملی که در تربيت انسان مؤثر است، هر کدام به جای خود مؤثر است؛ هيچ کدام جای ديگری را نمی‌گيرد. هجرت و جهاد هم عواملی هستند که چيز ديگری جای آنها را نمی‌گيرد.(مجموعه آثار استاد شهيد مطهری (آزادی معنوی)، ج23، ص: 596)

[2] یکی در جامه سلطان عثمانی که به ترکی و انگلیسی سخن می گفت؛دومی جامه شیخ الاسلام استانبول را به تن کرده بود؛سومی مانند شاه فارس بود و چهارمی مانند یک عالم درباری شیعه؛پنجمی چون یک مرجع تقلید شیعه در نجف(دست های ناپیدا؛خاطرات مستر همفر،ص ۴۸)

[3] من برخی مسائل را که از مرجع تقلید در نجف پرسیده بودم از این بدلی سوال کردم.گفتم آقا!آیا جایز است ما شیعیان با این حکومت سنّی متعصب بجنگیم؟بدلی اندکی اندیشید و گفت:به این دلیل که سنّی هستند جنگ با آن ها جایز نیست؛زیرا مسلمانان بردارند.اما از این جهت که آنان امت را آزار و شکنجه می کنند جنگ با آن ها جایز است و این از بابت امر به معروف و نهی از منکر است تا دست از آزار ما بکشند و چون دست کشیدند به حال خود رهایشان می کنیم....گفتم آقا مگر پاکیزگی از ایمان نیست؛پس چرا صحن شریف،خیابان ها،کوچه ها و حتی مدارس علمیه این گونه آلوده است گفت بی تردید پاکیزگی از ایمان است اما چه کنیم که آب، کم است وحکومت، ارزشی به پاکیزگی نمی دهد.از پاسخ های بدل به شگفت آمدم زیرا همچون جواب های مرجع ِدر نجف بود بدون هیچ کم و کاستی اما این جمله که «حکومت، ارزشی به پاکیزگی نمی دهد» از خود او بود.(همان،ص۴۹-۵۰)

بازبینی #1
ایجاد شده 23 مارس 2025 13:49:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مارس 2025 13:50:20 توسط ... .